

مانی بنیانگذار اندیشه و آیینی التقاطی

اکنون به برکت کشفیاتی که در آغاز قرن بیستم توسط دانشمندان آلمانی، انگلیسی، فرانسوی، روسی و ژاپنی انجام شد و منجر به کشف مدارك فراوانی در واحه تورفان و مصر به زبانهای فارسی میانه، پهلوی اشکانی، سغدی، ترکی اویغوری، قبطی و چینی گردیده، اطلاعات ما در زمینه کیش مانی و ادبیات مانوی گسترش بسیار یافته است. زیرا پیش از دستیابی به این متون آگاهی محققان از مانی و دین او مبتنی بر منابع غیر مانوی بود که پاره‌ای از این کتابها از سر تعصب و به‌انگیزه مقابله با آموزشها و پیروان مانی فراهم آمده بود که نمی‌توانست تصویری روشن از این آیین ارائه دهد. منابع کشف‌شده تورفان و مصر عمدتاً مربوط به پیروان مانی و بعضی از آثار و خطابه‌های خود مانی است که پژوهشگران فرهنگ و زبانهای ایرانی در زمینه تحقیق درباره دین و ادبیات مانوی بیشترین استفاده را از این آثار نموده‌اند. بجز منابع یادشده چنان‌که در بالا اشاره شد بعضی از نویسندگان قرون گذشته آثاری درباره مانی و دین او نوشته‌اند. این آثار که به زبانهای فارسی، عربی، فارسی میانه، یونانی، سریانی و لاتینی است درون مایه‌های متفاوتی دارند و همگی قابل استناد نیستند. مورخانی مانند بلعمی، ابن بلخی (فارسانامه) در کتب خود نکاتی را درباره مانی آورده‌اند که با تساهل می‌توان بدانها استناد جست. نویسندگان اسلامی که به زبان عربی آثار خود را تألیف کرده‌اند اطلاعات بسیاری درباره مانی آورده‌اند

که بعضاً با آثار و منابع مانوی منطبق است. از میان این گروه کسانی مانند ابن ندیم در الفهرست، بیرونی در آثار الباقیه و تحقیق ماللهند، شهرستانی در السلل والنحل، ابن حزم در الفصل فی السلل والاهواء والنحل، مسعودی در التنبیه والاشراف و مروج الذهب و طبری در تاریخ الرسل والملوک قابل ذکرند.

کتاب شکند گمانیگ و یزار و دنیکرد به زبان فارسی میانه مطالبی دربارهٔ مانی آورده‌اند که قابل استفاده‌اند.

کتاب تئودور بارکونای کشیش سریانی (Theodore bar Khoni) و رساله‌های تیتوس بسترای (Titus of Bostra) مربوط به قرن پنجم میلادی به زبان سریانی تا مدتها منبع اصلی تحقیق در دین مانی به‌شمار می‌رفت.

از جمله مهمترین آثار غیرمانوی در خصوص دین مانی کتابهای سن‌اگوستین است که مربوط به اواخر قرن چهارم میلادی بوده و قابل ذکر است که او خود مدت زمانی به فرقهٔ مانویه پیوسته بود و بدین لحاظ دارای اطلاعات زیادی دربارهٔ دین مانی بود این آثار به زبان لاتینی تألیف شده‌اند.

ما در این مقاله سعی کرده‌ایم تا آنجا که ممکن شده است از منابع مانوی بهره بگیریم. البته با احتیاط از گفتارهای مورخان اسلامی نیز برای روشن شدن پاره‌ای از مسائل سود جسته‌ایم. *شکند گمانیگ و مطالعات فرنگی*

در حدود سال ۲۰۰ میلادی شخصی به نام پاتیگ که از خانواده اشکانی بود و در شهر همدان می‌زیست با زنی به نام مریم که او نیز منسوب به خاندان اشکانی بود ازدواج کرد^۲. پاتیگ پس از چندی راهی بابل شد و در مدائن در ناحیه تیسفون، پایتخت امپراطوری سلوکی سکنی گزید. در بین‌النهرین در آن زمان ارباب آراء و عقاید گوناگون مانند یهودی، مسیحی، زروانی، مذهب قدیم بابلی، آیین ماندایی می‌زیستند و مباحثات و اشتغال‌های مذهبی و اعتقادی رونق داشت. در تیسفون بتکده‌ای بود که مردم بدان آمد و شد می‌کردند. پاتیگ نیز به این بتکده دل بسته بود. به گفته

ابن ندیم «روزی از روزها، در آن بتکده صدای هاتمی را شنید که به‌وی گوید: ای فتق، گوشت نخور شراب ننوش و بشری را بحباله نکاح خود در نیاور، فتق که این را دید، به گروهی پیوست که در نواحی دشت‌نیشان معروف به مغتسله بودند.»^۴

در این زمان «مریم» باردار بود و پس از چندی فرزندی به دنیا آورد که نام او را «مانی» نهادند. مانی در چهاردهم آوریل (ماه نisan) سال ۲۱۶ میلادی پای بدین گیتی نهاد. درباره محل دقیق تولد مانی عقاید متفاوتی ابراز شده است ولی برای تحقیق و گفته ابوریحان بیرونی او در ده «مردینو» در ناحیه نهر کوتا در شمال بابل متولد شد. مانی دوران کودکی را در محیط مذهبی خانواده سپری کرد و از اعتقادات ماندایی پدر تأثیر پذیرفت. بنا بر گفته بیرونی و نیز منابع مانوی در سن دوازده سالگی (سال ۲۲۸ یا ۲۲۹ میلادی) فرشته‌ای که در متون مانوی نرجسیگ narjamig و در الفهرست «توم»^۵ نامیده شده است بروی ظاهر شد و به تعبیری حقایق کلی را به‌وی آموخت و پیامی را بدین مضمون به او ابلاغ کرد: «از این ملت کناره‌گیری کن که تو از آنان نیستی و بر تو است که پرهیزکاری و ترک شهوت‌رانی نسایی و هنوز هنگام ظهور تو نرسیده برای آن که خردسال هستی.»^۶ پس از این مکاشفه - و به تعبیر مانویان وحی - مانی از گروه مغتسله کناره گرفت و دوران نوجوانی و جوانی را در انزوا به مطالعه و بررسی آراء و اعتقادات گوناگونی که در بین‌النهرین آن روزگار رواج داشت پرداخت و با فراستی ذاتی تفکرات خویش را به محک عقاید متداول آزمود و بدین ترتیب با اندیشه‌ای جامع و همه‌سونگر و چند بعدی در آستانه ابلاغ رسالت خویش - که شاید بی‌صبرانه در انتظارش بود - قرار گرفت ...

این سالها که مانی در انزوا به سر می‌برد سرزمین ایران دستخوش یک سلسله رویدادهای سیاسی، نظامی و مذهبی شد و حکومتی - ساسانیان - جانشین حکومتی دیگر - اشکانیان - گردید. سیاست حکومت جدید بر ایجاد سرزمینی متحد با

اندیشه‌های یگانه استوار بود اردشیر بابکان بنیانگذار فرمانروایی جدید بسیار کوشید تا زمینه محو کامل ملوک‌الطوایفی و ایجاد حکومتی باشیوه اداره متمرکز را فراهم آورد و در این راه بهترین یاور و حامی خود را دیانت زردشتی و روحانیت این دین تشخیص داد و بر لزوم توجه فراوان به دین تأکید داشت به گونه‌ای که به شاپور چنین توصیه کرد: «بدان، دین و شاهی برادرانی تو مانند و بی تخت شاهی دین نمی‌پاید و شهر یاری بی دین بر جای نمی‌ماند دین بنیاد شاهی است و شاهی ستون دین.»^۱

شاید بتوان گفت که مانی از شرایط جدید استفاده کرد و برای نفوذ در دربار ساسانی و ایجاد تکیه گاه دینی نوینی برای حکومت وقت اهتمام ورزید. بدین لحاظ است که پس از تثبیت و استقرار کامل حکومت ساسانی و در اوج قدرت اردشیر در سال ۲۴۰ یا ۲۴۱ میلادی دین خود را آشکار کرد. به گفته ابن ندیم در این زمان «توم» - ترجمینگ - دوباره بر او ظاهر شد و چنین گفت: «سلام بر تو ای مانی، از طرف خودم و از طرف خدایی که مرا به رسالت نزد تو فرستاده و تو را به پیامبری خود برگزیده و بتو امر می‌کند که مردم را بخود بخوانی و از طرف او نوید حق را بشارت دهی و هر کوششی را بر خود هموار داری.»^۲ مانی در این زمان و با پشتوانه عقاید و آراء گوناگونی که از محیط تربیتی خانواده و مطالعات بعدی خود کسب کرده بود بویژه با بهره‌گیری از آموزشهای مرقیون و باردسانس - ابن دیصان - که مروج اندیشه‌های گنوسی بودند و تحت تأثیر آیینهای دیگری که پس از این بدان اشاره خواهیم کرد دین خویش را آشکار ساخت. البته در این کار شتاب نکرد بلکه ابتدا دین را بر پدر و بزرگان خانواده اش ابلاغ کرد و آنان را به دین خود درآورد. لکن کوششهای او در این کار هنگامی که آهنگ تبلیغ گسترده تر دین خویش را داشت به لحاظ قدرت روحانیت زردشتی قرین توفیق چندانی در سرزمین ایران غربی نشد و ظاهراً به مخالفت اردشیر عازم هندوستان گردید^۳ و در آن سرزمین با مذهب بودایی - که در آن روزگار جنبه جهانی داشت - آشنا شد و اثرهایی بسیار از آن آیین را

پذیرفت که نشانه‌های فراوانی از آیین بودایی را در سازمان دینی و روشهایی که برای تعلیم قوانین مذهبی خود به توده مردم انتخاب نمود می‌توان مشاهده کرد.

مانی در هندوستان موفق شد فرمانروای آنجا - پیروز کوشانشاه - را که ولیعهد وقت بود به دین خود در آورد و دین خود را از جنبه سیاسی استحکام بخشید.

مانی چنان که خود در «کفالا یا» می‌گوید پس از فوت اردشیر و جانشینی شاهپور اول در اوایل سال ۲۴۳ میلادی راهی دربار شاهپور شد و از سند به فارس و از فارس به میشان آمد در میشان برادر دیگر شاهپور مهرشاه را - که از مخالفان سرسخت او بود^۱ - مطابق یک افسانه مانوی به نیرویی خارق عادت به دین خویش معتقد ساخت^{۱۱} آن‌گاه از میشان به تیسفون رفت و با کسک پیروز در روز تاج‌گذاری شاهپور اول که به گفته ابن‌الندیم روز یکشنبه اول ماه نیشان که آفتاب در برج حمل بود^{۱۲} به کسک دوتن از اصحابش به نامه‌های «شمعون» و «زکوا» و پدرش به نزد شاهپور بار یافت و تنها کتابش را که به زبان فارسی میانه نوشته بود - شاهپورگان - به وی تقدیم کرد. شاهپور که وارث سرزمین پهناوری شده بود که اردشیر برای وی فراهم آورده، در اندیشه یافتن «آیین جهانی» بود که بتواند به عنوان محور اعتقادی مردمانی که با اعتقادات گوناگون در این سرزمین وسیع زندگی می‌کردند حمل نماید. چه احساس می‌کرد دین زردشتی با آنهه تعصب و سخت‌گیری موبدان آن زمان از عهده این مهم - آن‌چنانکه پدرش آرزو می‌کرد - بر نخواهد آمد و چه بسا که کلیت نظام حکومتی را به مخاطره افکند دلیل دیگری که برای همراهی شاهپور با مانی می‌توان ارائه کرد عدم تعصب شاهپور نسبت به دین زردشتی است چنان‌که مورخ ارمنی «الیزه واردایت» از دستخطی یاد می‌کند که مربوط به شاهپور است و در آن دستور داده شده است که نصرانیها، یهودیان و پیروان مانی و طرفداران سایر مذاهب را در هر نقطه از ایران که باشند آزاد بگذارند و مانع انجام یافتن مراسم مذهبی آنان نگردند. بعلاوه بعضی از مورخان ابراز کرده‌اند شاهپور به دلیل ایجاد محدودیت

برای روحانیون زردشتی نسبت به دین مانی تسامح نشان داد درعین حال که تا پایان عمر يك مزدایرست واقعی باقی ماند . *

شاید بدین انگیزه بود که شاهپور مانی را درپناه گرفت و اجازه داد مذهبش را درپهنه گسترده شاهنشاهی ساسانی آزادانه تبلیغ کند و بدین طریق به گفته ابن ندیم «مانی هندیان و چینیان و خراسانیان را به خود خوانده و در آنجاها نماینده از خود داشت .»^{۱۳} آیینی که درهمنه این سرزمینها بتواند پیروانی را بیابد لاجرم باید تألیف و التقاطی از آراء و اندیشه‌های آن زمان باشد این نکته را مانی در یکی از نوشته‌های خود چنین بازگو می‌کند و اندیشه دینی خود را برتر و جامعتر از اعتقادات رایج در آن روزگار می‌پندارد :

«دینی که من برگزیدم از دین سایر پیشینیان به‌ده چیز برتر و بهتر است : نخست این که دین گذشتگان [مربوط] به يك کشور و يك زبان بود درحالی که دین من به هر کشوری و همه زبانها پیداست و در کشورهای دور آموخته شود .

دوم این که دین پیشین تا زمانی که دارای رهبران پاك بودند . وجود داشتند و چون رهبران [آنها] مردند آن گاه دین آنها تحریف شد و در دستورهای دینی و اعمال سست شدند ... درحالی که حکمت و اعمال دین من به وسیله کتابهای صحیح به آموزندگان، خادمان دین، گزیدگان و نیوشاگان تا فرجام پاینده است . سوم این که جانهای پیشینیان که در دین رستگار نشدند به دین من روی آوردند و از این درخود رستگاری یابند .

چهارم این که این وحی دوین - ثنوی - و کتابهای صحیح من و حکمت و دانش من از دین پیشینیان برتر و بهترند .

* برای آگاهی بیشتر رك: زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام،

پنجم این که همه نوشته‌ها و حکمت‌ها و تمثیلات دینهای پیشین ...^{۱۴}»
 به گونه‌ای که در این متن که به زبان فارسی میانه بازمانده است می‌بینید مانی به برتری دین خود نسبت به همه ادیان پیشین تأکید می‌ورزد و جهانی بودن آن را با عواملی چون چند زبانه بودن آثار، اعزام مبلغان به همه اقطار گیتی، تداوم رهبری، ثنویتی منظم مربوط می‌داند. اگر این متن افتادگی نداشت و به‌طور کامل باقی می‌ماند چه بسا که ما به‌شش عامل دیگر نیز که به‌زعم مانی دین او را از سایر ادیان برتری بخشیده است دست می‌یافتیم.

باری شاهپور که در پی دینی جهانی برای اقناع صاحبان آراء و عقاید گوناگونی که در سرزمین تحت سیطره او می‌زیستند بود مانی را در پناه خود گرفت و مانی سالیانی را در معیت شاهپور به سر برد و تا پایان عمر از حمایت شاهپور بهره‌مند بود و در طول سلطنت یکساله هرمز اول (۲۷۳ میلادی) نیز این حمایت پایدار بود مانی با استفاده هوشیارانه از این حمایت و به منظور اشاعه و نشر تعلیمات خویش برنامه‌ای منظم تدوین نمود و ضمن مسافرت‌هایی که شخصاً یا پیروانش انجام می‌دادند محیطه مذهب را گسترده‌تر می‌ساخت. متن زیر نشان‌دهنده فعالیت‌های وسیع تبلیغاتی مانی و پیروان اوست: «به‌روم رفتند، بسیاری بیکارهای اعتقادی با دینها را دیدند. بسیار گزیدگان و نیوشاگان گزیدند. پاتیک یک‌سال آنجا بود، باز آمد نزد رسول پس خداوندگار سردبیر، انجیل و دو کتاب دیگر برای «او» [یک مبلغ مانوی] فرستاد ... تا به اسکندریه آمد کارهای دینی را به‌پنشا و اگذار کرد ... دین رسول در روم گسترش یافت دیگر هنگامی که رسول روشنایی در شهرستان حلوان بود ما را آموی آموزگار را خواند که دبیری و زبان پهلوانیک دانست و به ابرشهر فرستاد ...»^{۱۵}
 ستاره بخت مانی با فوت هرمز اول افول کرد با روی کار آمدن بهرام اول برادر هرمز اول به تحریک روحانیون زردشتی از یک سو و ضعف و سست‌عنصری بهرام از سوی دیگر و قدرت مطلقه کرتیر موبدان موبد زردشتی که خصم دیرینه مانی و آیین وی بود

مانی و مانویان مورد بی‌مهری و آزار حکومت قرار گرفتند و مانی در محکمه‌ای که به قول یعقوبی با موبدان موبد که هم‌خضم بود و هم قاضی به‌مباحثه پرداخت و او را به جرم بدعت در دین به زندان افکندند. در این زندان تنها شاگردان مانی اجازه ملاقات و گفتگوی با وی را داشتند مانی دریافته بود که فرجام کارش فرا رسیده است و آخرین روزهای عمر را برای ابلاغ اندیشه‌هایی که در سر داشت و فرصت آن‌را نیافته بود که تا آن زمان آن‌ها را بازگوید مغتنم شمرد این دسورها توسط شاگردش «مارآمو» به جامعه مانوی ابلاغ شد.^{۱۷} و سرانجام مانی زیر آوار آزار و اذیت عاملان حکومت و روحانیت زردشتی در زندان در روز دوشنبه چهارم شهریورماه سال ۲۷۶ میلادی ساعت یازده در ایالت خوزستان شهر «بل‌آباد» جان به‌جان آفرین سپرد.^{۱۸}

در این هنگام یک کاهن عالی‌مقام مانوی به نام «اوزی» و دو برگزیده دیگر حضور داشتند. بهرام‌شاه فرمان داد جسد مانی را قطعه‌قطعه کنند و آن‌را به دروازه شهر آویزند از آن پس آن دروازه به «باب مانی» موسوم گشت.^{۱۹} پس از آن واقعه مانویان به یاد رسول و استاد خود سالگرد درگذشت او را در روزی معین به نام «عید بنا» بزرگ می‌داشتند و جای استاد را بر بالای منبر خالی می‌شمرند. آیینی که مانی به وجود آورد آمیزه‌یی بود از استوارترین و معتبرترین آئینهای آن روزگار خود در بخشی از کتاب شاهپورگان گوید «خرد و کردار بی‌گمان از سوی فرستادگان خداوند برای مردم فرستاده شده است. یکبار خرد و کردار وسیله فرستاده‌ای به نام بودا در هند، بار دیگر توسط زرتشتی در عراق و دگر بار وسیله عیسی به کشورهای غربی نازل شد در این آخرین عصر کتاب من به سرزمین بابل فرستاده شده و پیامبری من که مانی فرستاده خدای راستینم اعلام شد.»^{۲۰} چنان‌که در این قطعه آمده است

* پاره‌ای از مورخان قول یعقوبی را نپذیرفته و محاکمه مانی را عبارت از احضار او به نزد

شاه و عتابهایی که او در خطاب به مانی کرد دانسته‌اند رک: زرین کوب، عبدالحسین، پیشین، ص

او به پیامبری بود، زردشت و عیسی (ع) ایمان داشته لکن آنان را پیامبرانی می‌داند که هر یک برای عصری و نسلی خاص آمده‌اند ولی دین خود را چنان که در قطعه دیگری که پیش از این آوردیم برای همیشه و همه دنیا پایدار می‌داند و به همین جهت بود که سعی کرد کتابهای خود را به زبانهای شناخته شده آن روزگار بنویسد و نیز مبلغانی به همه سوی گیتی گسیل دارد قابل ذکر است که مانی از میان پیامبران پیشین به حضرت موسی (ع) و کتاب او ایمان نداشت. شاید بتوان دلیل این امر را در سرشت دنیا گریزی اندیشه‌های مانی جستجو کرد در حالی که آموزشهای موسی (ع) برابر گزارش تورات تأکید بر مسائل این جهانی دارد و با تعلیمات مانی سازگار نیست. هر چند نامهایی مانند گرائیل، میکائیل، سرائیل، یعقوب خود نشان دهنده آشنایی وی با آیین موسی (ع) و آموزشهای تورات است لکن می‌توان تصور کرد که این نامها را نیز از طریق آموزشهای عیسوی در دین خود وارد کرده است.

آثار تأثیر پذیری از آیینهای گوناگون در اندیشه و آموزشهای مانی به نیکی آشکار است: در اسطوره جهان‌شناسی و خلقت مانوی ما با سه تثلیث (دوره) سروکار داریم که در تثلیث اول پدر بزرگی، مادر زندگی و انسان اولیه ظاهر می‌شوند که تحت تأثیر تمکر تثلیث مسیحیت است (اب، ابن، روح القدس).

خود حضرت عیسی (ع) در اساطیر مانوی قابل احترام است و از او به بزرگی یاد می‌کند و فلاح و رستگاری که در دین مانی جایگاهی عمده دارد از افکار مسیحی و گنوستیکی اخذ شده است حتی نام یکی از کتب مانی «انجیل» است که در آن ادعا می‌کند همان فاراقلیطی است که توسط مسیح بشارت داده شده است تأثیرات مانی از اندیشه‌های گنوستیکی که پیش از او توسط مرقیون و باردسان (ابن دیسان) تشریح شده بود غیر قابل انکار است. اعتقاد به دو مبدأ خیر و شر، پرهیز از یاری به ادامه و گسترش حیات که اسارت را دوام می‌بخشد، خودداری از ازدواج از این مقوله است. با این تفاوت که اصول ثنوی که مانی اعلام داشته است از ثنویت گنوستیکی فراتر

است و به این نکته نیز خود به عنوان یکی از دلایل برتری دین خویش بر دینهای پیشینیان اشاره کرده است .

تأثیرپذیری مانی از آیین زردستی و زروانی نیز غیر قابل گفتگوست . خدای بزرگ در این آیین «زروان» نام داشته و افسانه خلقت مانوی شباهتهایی با افسانه خلقت زروانی دارد . نام بسیاری از ایزدان زردستی در این آیین نیز آمده است : «اهرمز دنگ» اهرسپندان، مهریزد، سروش . حتی «سرود زردشت» به لهجه شمالی از مانویه باقی مانده است که نشان دهنده احترام آنان به این پیامبر است . اعتقاد به معاد و رستاخیز که در آیین مانوی آمده است از بسیاری جهات قابل مقایسه با اعتقادات زردستی و مسیحی است .

تأثیرات مانی از آیین بودایی نیز قابل ذکر است اعتقاد به تناسخ - سامساره - از آن جمله است . در این آیین کثیر گناهکاران نوعی بازگشت به این گیتی است که همان تناسخ یا زامرد یا به تعبیر بودایی آن سامساره می باشد . البته این بازگشت مخصوص گروه عامه مردم است نه برگزیدگان .

بحث درباره منشأ اندیشه های مانوی مجال وسیع را می طلبد که در این جا به اشاره بی بسنده شد .

آثار مانی : دین مانی چنان که خود اشاره کرده است با کتابت سروکار داشت . مانی که ادعای دینی جهانی داشت در پی آن بود که آثار خود را به زبانی بنویسد که تا حدودی همگانی باشد لذا زبان آرامی شرقی را که مشابه سریانی ادسایی بود برای این کار برگزید . این زبان نه گویش بابلی شمالی است که در تلمود یافت شده و نه گویش بابلی جنوبی که در نوشته های ماندایی موجود است بلکه زبان آثار او چه از نظر ادبی و چه از نظر روحانی زبانی بود که در آن زمان هم در قلسرو ساسانی و هم در امپراطوری رم شرقی کاربرد داشت . مانی این زبان را با حروفی که در قرن سوم میلادی در جنوب بابل متداول بود می نوشت تنها در یک مورد اثری به زبان ایرانی

— شاهپورگان — برجای نهاده است که با توجه به شرایط زمان و هدفی که در جاب نظر شاهپور تعقیب می کرده است علت این استثناء قابل درک است. اهم آثار برجای مانده مانی — چه به صورت قطعات پراکنده — یا ذکر نام آنها در کتابهای مختلف به شرح زیر است :

۱- شاهپورگان : کتابی است به زبان فارسی میانه که محتوای آنرا مسائل مربوط به مبدأ و معاد و اصول آفرینش تشکیل می دهد. بخشهایی از این کتاب در آثار مکشوف در تورفان یافت شده است.

۲- انجیل — اونگیون — : کوشیده اند که این کتاب را با ارژنگ یکی بدانند. این کتاب ۲۲ بخش داشته است و «الهام نامه خدای منجی می باشد.» بخشهایی از ترجمه این کتاب به زبان پهلوی در آثار تورفان به دست آمده است.

۳- کنز الحیات : این عنوان بازمانده کتابی ماندایی به نام گینزا — Ginza - یا گنجینه است و مسائل آن مربوط به فلسفه گنوستیک است که بعضی آنرا متمم انجیل مانی دانسته اند. ابوریحان بیرونی در تحقیق مالهند یک برگ از این کتاب را نقل کرده است محتوای اصلی کتاب درباره چگونگی ساکنان حوزه نور است.

۴- پراگماتا یا رساله الاصل : محتویات این کتاب محتملاً دستورهای اخلاقی دینی بوده است.

۵- اسرار یارازان : در این کتاب مانی به آراء ابن دیصان اشاره کرده است و شامل ۱۸ فصل است که در آن انتقادهایی به آراء و اعتقادات ابن دیصان شده است.

۶- کاوان : به سبب دستیابی به آثار تورفان تا اندازه بی به محتویات این کتاب آشنا هستیم. قطعات پراکنده بازمانده از این اثر اکنون جمع آوری شده است هر چند افتادگیهایی در متون گردآوری شده موجود است. در این کتاب مانی به اسطوره ای قدیمی در شرق میانه اشاره می کند که شرح «قیام عفریتان و دیوان و حمله به آسمان و بسی افسانه های پهلوانی دیگر بوده است.»

۷- کفالایا: که قسمت عمده‌ی بی از آن به زبان قبطی باقی مانده و احتمالاً از روی اصل یونانی ترجمه شده است. در اصل به نظر می‌رسد که این اثر شاید منجوز از ۵۲۰ صفحه بوده که به فصلهای متعدد یا کفالایا تقسیم شده است. این مجموعه که حاوی آموزشهای مانی است به احتمال پس از مرگ او گردآوری گردیده و شامل قوانین، تفسیرات و وحی‌های مانی است و اغلب مانی‌را در چین مکالمه باشاگردانش توصیف می‌کند.

۸- ارژنگ: ظاهراً مانی در این کتاب نقشه دنیای خود را ترسیم نموده بود تا فهم مطالب کتابهای او با مراجعه به این اثر آسانتر باشد.

۹- نامه‌ها و دستورالعمل‌ها: بجز از آنچه گفته شد مانی در زمان حیات خود نامه‌هایی به پیروان خویش نوشته و برای آنان به نقاط مختلف ارسال داشته است هم‌اکنون در میان پایپروسهای مکشوف در مصر ترجمه قبطی بسیاری از این مکتوبات به دست آمده است.

سازمان دینی مانوی: تشکیلات دینی مانوی به ۵ طبقه تقسیم می‌شود:

۱- ۱۲ رسول (فارسی میانه *fristagān*) ۲- ۷۲ اسقف (فارسی میانه *ispasagān*) ۳- ۳۶۰ تن شیوخ (فارسی میانه *mahistagān*) ۴- برگزیدگان (فارسی میانه *wizidagān*) ۵- نیوشندگان (*niyōšagān*) تعداد گروه گزیدگان و نیوشندگان حدی نداشت و وظایف و عملکرد گروه گزیدگان با گروه نیوشندگان متفاوت بود. گزیدگان موظف بودند از نعمتهای این جهانی تا حد امکان پرهیزند از خوردن گوشت و نکاح خودداری کنند به حد اقل لباس و خوراک بسنده نمایند در حالی که گروه نیوشندگان چنین نبودند می‌توانستند برای یک بار ازدواج کنند، از گوشت حیواناتی که خود ذبح نکرده باشند بخورند و وظیفه اصلی آنان تأمین مخارج گروه گزیدگان بود که این گروه وظیفه‌دار تبلیغ دین مانی بودند.

آنچه از تعالیم اخلاقی و فلسفی دین مانی استنباط می‌شود این است که اصول این آیین بر بدینی نسبت به جهان استوار است و جهان فعلی را آمیزد بی از نور و ظلمت می‌داند که ذرات نور در چنگال ظلمت اسیرند انسان را وجودی «کمال نایافته بزهار» می‌داند که همه کوشش او در جهت رهایی نور و کوتاه کردن زمان اسارت روشنی در بند تاریکی است و فلاح که درون مایه این دین را تشکیل می‌دهد ریشه در چنین تلقی از انسان و جهان دارد و به این طریق دستگاه دینی مانوی زمینه‌ساز زهد منفی و ریاضت شد. مانی «نخستین حکیمی است که جهان را معلول فعالیت اهریمن و اساساً بد دانست ... و نظامی که ترك دنیا را هدف زندگی شمارد جز این نمی‌تواند بود.»^{۲۱} شاید بتوان گفت یکی از علل عمده عدم توفیق مانی در ادامه جذب و جلب حمایت حکومت ساسانی همین دنیا‌گریزی و بدینی به هستی بود در حالی که حکومت ساسانی که سخت به دنیا دل بسته بود - در پی پایگاهی ایدئولوژیک می‌گشت که بتواند منافع و سیاستهای او را توجیه دینی نماید به علاوه حکومت ساسانی در پی مذهبی ملی بود تا بتواند ایدئولوژی ایرانی را در سرزمینهای مفتوح استوار سازد ولی دین مانی کستر رنگ ایرانی داشت و المتقاطی بود از سایر ادیان. همچنین تمرکز گرای حکومت ساسانی از یک سو و اعمال شیوه‌های غیر متمرکز مورد نظر مانی از سوی دیگر مانعی برای پذیرش دین مانی از سوی حکومت ساسانی بود.

آیین مانی پس از وی نیز گسترش یافت از بابل به سوریه و فلسطین و شمال عربستان راه یافت و دیری نپایید که از آن نیز فراتر شد تا شمال آفریقا نفوذ کرد و به سرزمینهای اسپانیا، فرانسه و ایتالیا نیز گسترش یافت. سن اگوستین که مدتی به آیین مانوی اعتقاد پیدا کرد به روشنی نفوذ آیین مانوی را تا سرزمینهای دور نشان می‌دهد و به همین سبب بود که متکلمان مسیحی وقت زیادی را صرف رد اعتقادات مانوی می‌کردند. لکن گسترش اصلی این آیین در سرزمین خراسان و آسیای مرکزی بود که آثار عمده‌ی از مانویان در این نواحی به دست آمده است. در دوره اسلامی در

عهد حکومت عباسیان متکلمان مسلمان آنان را به عنوان زندیق می شناختند و مباحثات فراوانی با آنها داشتند گروهی از مانویان در قرن هفتم میلادی به دربار چین راه یافتند و در قرن هشتم میلادی یکی از فرمانروایان ترک او یغوری را به دین خود درآوردند و او دین مانی را در پهنه فرمانروایی خود به عنوان دین رسمی اعلام کرد. این دین تا حمله مغول در ترکستان در نواحی تورفان پیروانی داشت و پس از آن زمان (قرن هفتم هجری) اطلاعی از آن در دست نیست، بحث درباره اندیشه های فلسفی و جهان شناسی مانوی را به فرصتی دیگر پی خواهیم گرفت.

یادداشتها

۱- از جمله می توانید نگاه کنید به:

- Jackson, A. V. W., *Researches in Manichaeism with special reference to the Turfan fragments*, new york 1932 (repr. 1966)
- Burkitt, F. C. *the religion of the Manichees*, Cambridge 1925
- Boyce, M. *A reader in Manichaean Middle Persian and Parthian*, Leiden
- Asmussen, J. P., *Manichaean Literature*, New york, 1975
- Boyce, M., *the Manichaean hymn cycle in Parthian*, oxford, 1954
- Henning, W., *Mittel Iransche Manichaica Auschinesisch*, Turkestan Berlin, 1939.
- ۲- ابن ندیم در الفهرست نام پدر مانی را «فتق» ذکر کرده است که ظاهراً معرب «پاتیگ» است. او نام مادر مانی را «میس» یا «اوتاخیم» و یا «مریم» آورده است.
- ۳- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه مهرضا تجدد، تهران ۱۳۴۶، ص ۵۸۲.
- ۴- برای آگاهی بیشتر در این خصوص رک:
- Jackson, A. V. W., *Researches in Manichaeism* New york, 1965, P. G.

۵- واژه توم از اصل سریانی Taumā بد معنی همزاد است که با Saīs قبطی که در یادداشت‌های مصری مانوی آمده است مطابقت می‌کند و معنای قرین و همزاد را دارد.

۶- ابن‌الندیم، همان، ص ۳-۵۸۲.

۷- لو کونین، و.گ.، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌الله‌رضا، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۵،

۱۱۲. فردوسی در همین باره از قول اردشیر آورده است:

چو بر دین کند شهریار آفرین برادر شود پادشاهی و دین

۸- ابن‌الندیم، همان، ص ۵۸۳.

۹- این نتیجه را که مانی بد مخالفت اردشیر عزم هندوستان کرد می‌توان از گفتار خود او

استنباط کرد: «در سالی که اردشیر فوت کرد و پسرش شاهپور جانشین شد من از سرزمین هند به سرزمین ایران با کشتی روانه گشتم...» کفالا یا ص ۱۵-۲۷-۳۷ به نقل از:

ویدن گرن، مانی و تعلیمات او، ترجمه ترهت صفای اصفهانی، تهران، ۱۳۵۲، ص ۴۳.

Lo— Boyce, M., A Feader in Manichaeam, Leiden, 1975, P. 37 Text, f.

11— Ibid, PP 37-38

۱۲- ابن‌الندیم، همان کتاب، ص ۵۸۳.

۱۳- همان کتاب، ص ۵۸۴.

14— Boyce, M., op. cit PP, 29-30

Ausmussen, J. P., Manichaeam Literature, New York, 1975, P, 12 ?

۱۵- هر چند پاره‌ای از مورخان اسلامی مانند یعقوبی اعتقاد دارند شاپور تنها ده سال از

مانی و دین او حمایت کرد و پس از آن وی را تبعید نمود و پس از چندی مانی دوباره به ایران باز گشت. رك: کریستنسن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسعی، تهران، چاپ چهارم،

تهران، ۱۳۵۲، ص ۲۲۱ و نیز:

کلان‌هوار، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن اندیشه، تهران ۱۳۶۲، ص ۱۷۵.

16— Boyce, M., op. cit PP, 39-42

۱۷- متن C, q مندرج در Mirman شرح رحلت مانی و دستوره‌های واپسین

دوهای زندگی او را نشان می‌دهد رك:

Andreas, F.C., Henning, W., Mitteliranische Manichaica Aus chinesisich Turkestan,

III, Berlin, 1934, PP. 15-46

18— Ibid, P 16 .

واقعه درگذشت مانوی در یک قطعه مانوی که بد زبان پهلوی اشکانی بازمانده است بدشرح زیر آمده است :

Pad cafar Saxt Šahnēwar mäh Šahrēwar rōğ dōšambat ud ewandas

Zamāh andar awestām i huisžistan ud Šahristan Če bēlabad kad

ahrāmād hō pidar rōšn .. pad kirdagarift ō uxēbilh podišt .

ترجمه: در چهارم شهریورماه شهریور روز دوشنبه ساعت یازده در ایالت خوزستان و شهرستان بلآباد (گندیشاپور) آن پدر روشنایی با توانایی. در این هنگام بدوطن روشن خود صعود کرد .

۱۹- کریستنسن، همان کتاب، ص ۲۲۲.

۲۰- لوکونین، همان کتاب، ص ۱۱۸-۱۱۹.

۲۱- اقبال لاهوری، محمد، سیر فلسفه در ایران، ترجمه ا. ج. آریان پور، چاپ سوم تهران

۱۳۵۷، ص ۲۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی